

بررسی باورهای عامیانه در آئین ازدواج هرمزگان

دکتر فاطمه غلامرضایی کهن*

سهراب سعیدی**

چکیده

باورها از اقلیمی به اقلیم دیگر راه می‌یابد، با آئین‌ها و عقاید اساطیری آنان درمی‌آمیزد و صورتی تازه به خود می‌گیرد یا به همان شکل رواج می‌یابد. بعضی از باورها دامنه گسترده‌ای دارند و در اغلب فرهنگ‌ها دیده می‌شوند و ریشه در حقایقی دارند که میان ملل به اسطوره مبدل شده‌اند. مردم هرمزگان نیز به مانند سایر نقاط کشور پایبند بعضی از عقاید و باورها هستند که به درست یا نادرست آن‌ها اعتقاد دارند و نسل به نسل این عقاید را انتقال داده و به آن‌ها عمل می‌کنند از آنجا که برای شناخت هر ملتی باید آداب و رسوم و اعتقادات آن ملت را مورد بررسی قرار دارد این مقاله به شیوه تحلیل محتوا و با ابزار مشاهدات عینی و مصاحبه به بررسی باورهای عامه در آئین ازدواج هرمزگان می‌پردازد و معلوم می‌شود مردم هرمزگان در تمام مراحل آئین ازدواج باورهای مخصوص به خود دارند که هنوز هم در مواردی پایبند آن باورها هستند.

کلید واژه: آئین ازدواج، هرمزگان، باورها و عقاید عامیانه.

مقدمه

شناخت رسم و رسوم، یک منطقه را دارای شناسنامه می‌کند. یکی از این رسم‌ها ازدواج است که در واقع یکی از دلایل ماندگاری جوامع بشری است و همینطور پایه گذار خانواده‌ی زن و شوهری

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمان و استادیار زبان و ادبیات فارسی kohan_fa@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
sohrab_mainab@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۵



است.

«ازدواج را گاه رسم و گاه نهاد اجتماعی خوانده اند. در واقع ازدواج به پیوند جسمانی و اشتراک در زندگی مرد و زن اطلاق می‌شود که به موافقت قانون یا عرف و یا امر دینی حاصل می‌شود. در ایران قبل از اسلام نیز ازدواج از جنبه‌ی دینی دور نبوده چنانچه مذهب ایرانیان دوام و بقای اجتماعی را وابسته به آن می‌دانستند. در اسلام نیز در این باره تاکید شده است شیوه‌های همسر یابی در جوامع مختلف بشری اشکال گوناگونی دارد که این گوناگونی در شکل اجرای مراسم این سنت دیرینه نیز رسوخ داشته است» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۹).

در گذشته‌ی نه چندان دور در استان هرمزگان پس از این که دختری به دنیا می‌آمد، در همان روزهای اول تولد او را به نام پسری که معمولاً از فامیل و آشنایان بود نامزد می‌کردند که این امر بیشتر در بین فامیل‌های نزدیک صورت می‌گرفت مثلاً دختر عمو به پسر عمو یا دخترخاله به پسرخاله و... نشان می‌شد و هدیه‌ای نیز که معمولاً کلاه نوزاد یا لباس نوزاد بود بین دو خانواده به عنوان نشان رد و بدل می‌شد.

آنچه در مورد ازدواج در دوران گذشته، مهم است این که سن ازدواج در آن دوران بسیار پایین بود و حتی دختر به سن بلوغ نرسیده او را شوهر می‌دادند و اگر یک یا دو سال از سن بلوغ دختر می‌گذشت و ازدواج نکرده بود می‌گفتند دختر فلانی بختش بسته است و او را نزد ملای محل می‌بردند تا او را دعا کند و شوهر گیرش آید و یا اینکه بختش باز شود. امروزه عده کمی از مردم هرمزگان به انجام دادن این اعمال جهت باز شدن اقبال و بخت عزیزانشان مبادرت به این اعمال می‌نمایند، البته به طور کلی می‌توان گفت درصد کمی از مردمان هستند که هنوز نیز بر باورهایی که ذکر آن رفت پایبندند.

در مورد آئین ازدواج در هرمزگان دانشجویان کارشناسی ارشد ادبیات و مردم‌شناسی در صفحاتی از پایان‌نامه خود به صورت گذرا آئین ازدواج شهرهای خود را به عنوان یکی از نمودهای فرهنگ عامه معرفی کرده‌اند. اما هیچ کدام به باسنک‌ها و نقش افراد در آن توجه ننموده‌اند که از این دست‌اند: احمد سایبانی آئین ازدواج در فین بندرعباس را در کتابی به همین نام که در سال ۱۳۸۴ در نشر رسول منتشر شده آورده است، محمد شریفی به صورت گذرا در کتاب بلوچ در یک نگاه آئین ازدواج را ذکر کرده است و مریم داوری آئین ازدواج در جاسک را در قسمتی از یک فصل



از پایان‌نامه خود با عنوان بررسی ضرب‌المثل‌های بلوچی جاسک در دانشگاه آزاد یزد بحث کرده است، احمد نور دریایی آئین ازدواج بندر کنگ در کتابی با همین نام آورده است، معتمدی در کتاب رودان بهشت جنوب، به بررسی آیین ازدواج در شهرستان رودان پرداخته است و مسعود پاکنژاد آئین ازدواج شهرستان رودان را در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه آزاد جیرفت زیر نظر دکتر ابوالقاسم رادفر انجام داده است، فاطمه دژگانی و ابراهیم الطافی آئین ازدواج قشم را بررسی نموده‌اند و علی آموخته نژاد قسمتی از پایان‌نامه خود را به بررسی آئین ازدواج بندر خمیر اختصاص داده است. مرحوم حسین خوش نمک نیز آئین ازدواج بخش رودخانه را نقد و بررسی نموده است، فاطمه فرخنده آئین ازدواج پارسیان، مرجان لشکری آئین ازدواج تزرگ و گهکیم شهرستان حاجی آباد، حسن ملاحی آئین ازدواج سیریک در دانشگاه آزاد گاه جیرفت پرداخته‌اند، سهراب سعیدی در کتاب فرهنگ مردم میناب که سال ۱۳۸۶ در نشر ائیشن تهران چاپ شده یک فصل را به آئین ازدواج در میناب اختصاص داده است همینطور از سعیدی در سال ۱۳۹۴ کتابی مستقل در مورد آئین ازدواج در هرمزگان چاپ شده است اما این مقاله به باورهای مختلف در مراحل آئین ازدواج در هرمزگان توجه دارد که کمتر محققانی تا بحال بدان پرداخته است و در هیچ کدام از منابع پیشینه ذکر شده بدین امر پرداخته نشده است.

بحث اصلی و تحلیل

باورهای عامه

آنچه انسان در دوران گذشته تجربه کرده و تجربه‌ی او بارها تکرار شده و در آن امور به یقین رسیده، همان باور اوست. که با توجه به گرایش فکری و اندازه تفکر انسان اولیه به باور عامه تبدیل شده است. این باورها را از آنرو باور عامه می‌گویند که بیشتر مردم آن را قبول دارند یا پذیرفته‌اند. امروزه چه افراد کم سواد و چه افراد تحصیل کرده باورهای مخصوص خود را دارند. و کمتر کسی را می‌توان سراغ داشت که باور عامه نداشته باشد ولی شدت و ضعف آن در بین انسان‌ها متفاوت است. آدمی در دنیای باورهای زندگی می‌کند. رفتار، کردار و پندار و نیز آداب و رسومش تحت تأثیر باورهای است که در ذهن و ضمیر او جای گرفته‌اند. به گفته آنتوان چخوف «انسان برابر است با اعتقادات و باورهایش» (هدایت، ۱۳۷۹: ۲۳).



باورها مجموعه‌ای از ذهنیات و پندارهایی هستند که آدمی آن‌ها را حقیقت می‌انگارد. پذیرفتن و حقیقت دانستن، امر و موضوعی است هم در تفکر و اندیشه و هم احساس. «اعتماد و احساسی است که فرد به حقیقی یا واقعی بودن بعضی چیزها دارد» (همان، همانجا).

«باورهای عامه زیر مجموعه فولکور و در حوزه مردم‌شناسی است. سی. اس. برن، موضوعات فولکور را در سه مقوله اصلی و چندین مقوله فرعی قرار داده است. این سه مقوله اصلی عبارت‌اند از:

۱- باورها و عرف عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس و دنیای دیگر، موجودات مافوق بشر، غیب‌گویی و معجزات و کرامات سحر و ساحری و طبابت.

۲- آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه‌شماری و تقویم و جشن‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌های اوقات فراغت.

۳- داستان‌ها و ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، (حقیقی و سرگرم‌کننده)، ترانه‌ها و تصنیف‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲۱).

باورها بیانگر شیوه‌های زندگی و چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ‌بایدها و نبایدهای انسان است. چرا و چگونه یک چیز را درست و شایسته یا یک چیز را نادرست می‌دانیم؟ باورهای ما هستند که راه و رسم و شیوه زندگی ما را تعیین می‌کنند.

عقاید و باورهای انسان‌ها، درست و نادرست، علمی و خرافه، تازه و کهنه، تلخ یا شیرین، زشت یا زیبا، خنده‌دار یا ملال‌انگیز، همه و همه ریشه در فرهنگ چند هزار ساله یک تمدن دارد که به مرور زمان، یا به همان شیوه نخستین باقی مانده یا دستخوش تغییراتی شده است. در هر حال برای برقراری ارتباط با افراد هر جامعه (چه عالم، چه بی‌سواد) ناگزیر از رسوخ به لایه‌های فرهنگی، روش خاص زندگی، عقاید، نمادها و اساطیر آن جامعه هستیم (عسکر نژاد، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

خرافات مربوط به قشر یا طبقه یا کشور و منطقه‌ای خاص یا به مردمان قدیم و جدید نیست، همه به گونه‌ای گرفتار خرافات هستند. «مردمان جهان را نمی‌توان به دو گروه خرافاتی و روشنفکر تقسیم کرد، بلکه می‌توان گفت آن‌ها بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. نظری به تاریخ گذشته نیز موید همین

نکته است» (جاهودا، ۱۳۷۱: ۶۰)



ادوارد تیلر که تحقیقات مفصّلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات مکت‌های مختلف دارد، می‌گوید: «وقتی که ما عادات و اعتقادات چادرنشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم، تعجب خواهیم کرد که چه قدر از باورهای تمدن‌های پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته می‌شود و گاهی هم مشابهت نام دارند» (هدایت، همان، ۲۴).

اما یکی از باورهای مهم که اغلب جامعه‌های سنتی به آن باور دارند باورهایی در مورد آئین ازدواج است. گویی هر مراسمی که برای مردم مهمتر بوده، باورهای بیشتری پیرامون آن بوده است. آداب گشودن مشت، نخل بری، پوشاک، مسکن سازی، ازدواج، کودکان، زنان و زایمان و اجانین از جمله باورهای است که چه در گذشته و چه در حال هم به آن‌ها توجه می‌شود و این امر حتی در بین افراد تحصیل کرده هم رایج است. هنگامی که انسان تحصیل کرده در پاسخ امری می‌گوید بزنم به تخته، منظورش این است که اجانین را از تو دور کنم و این هم نشان می‌دهد که تمام مردم باورهایی با شدت و ضعف دارند.

خلاصه‌ای از مراحل آئین ازدواج در هرمزگان خواستگاری

هنگامی که پسر، دختر مورد علاقه خود را به خانواده‌اش معرفی نمود و یا اینکه انتخاب آنها را پسندید موافقت خود را به والدین اطلاع می‌دهد و خواستگاری در سه مرحله انجام می‌گیرد. در اولین مرحله زنی از آشنایان یا اقوام دور را به خانه دختر می‌فرستند تا قضیه خواستگاری از دخترشان را با مادر او در میان بگذارد. پس از گذشت چند روز که به تحقیق و تصمیم‌گیری سپری می‌شود پدر یا مادر خانواده موضوع خواستگاری را به دخترشان می‌گویند و در صورت موافقت او جواب مثبت را توسط آشنایی که رابط بین دو خانواده است به خانواده پسر اطلاع می‌دهند. در مرحله دوم از خواستگاری چند نفر از بزرگان فامیل پدر بزرگ، عمو، دایی، برادر و غیره به خواستگاری می‌روند. در مرحله سوم خواهر، مادر و داماد به خانه پدر دختر رفته، آن دو با هم آشنا شده و در مورد برخی از مسائل و شرایط زندگی آینده با هم صحبت می‌کنند و در صورت شنیدن جواب مثبت از خانواده عروس، پدر و مادر یا خواهر داماد به خواستگاری می‌روند. که البته این معمول ترین روش خواستگاری است.



نامزدی

در گذشته پس از خواستگاری و دادن انگشتری، طلا یا نشان دیگری به دختر، دو جوان نامزد یکدیگر محسوب می‌شدند. انگشتر نشانه را یکی از زنان فامیل داماد به دست عروس می‌گذاشت. دوران نامزدی کوتاه است و عمدتاً پسر و دختر براحته نمی‌توانستند یکدیگر را ببینند. در اعیاد و مناسبت‌هایی که در طول این دوران پیش می‌آید هدیه‌ای از طرف پسر برای دختر فرستاده می‌شد.

عقد

مرسوم است که دختر و پسر برای جاری کردن خطبه عقد به همراه والدین و تنی چند از بزرگان، به دفتر خانه می‌روند و عقد را در محضر انجام می‌دهند. سپس به بازار رفته و خرید می‌کنند. در بازگشت زوج جوان جشن عقدی برایشان تدارک دیده می‌شود. پس از عقد روابط بین دختر و پسر به راحتی صورت می‌گیرد لکن عمدتاً دوران عقد نیز از چند ماه تجاوز نمی‌کند. در بعضی از خانواده‌های سنتی گاه پدر عروس به نیابت از دخترش به جای او در محضر خانه حاضر شده و بله را می‌گوید.

عروسی

مخارج عروسی کلاً به عهده داماد است. در گذشته زمان عروسی سه روز و سه شب بود، اما اکنون به دو روز و در بعضی نقاط به یک روز تقلیل یافته است. در آن دو روز تمام بستگان و دوستان داماد، صبحانه و ناهار و شام در خانه‌ی داماد و بستگان عروس در خانه‌ی عروس دعوت هستند. یک وعده ناهار یا شام نیز دعوت عام است که اکثر اهالی روستای بهده در آن شرکت می‌کنند. شب اول عروسی به شب «دزدی» و شب دوم به شب «فاشی» معروف است. در شب اول به عروس لباس سبز می‌پوشانند و در حیاطی بزرگ زیر قسمتی از دیوار، مفروش می‌کنند و برای عروس و داماد صندلی و مبل می‌گذارند. بالای سر عروس با لامپ‌های رنگی و گل‌های تزئینی و سجاده‌های رنگین و عکس، تزئین می‌کنند. در شب اول عروس با زینت کامل می‌نشیند و زنان و دختران در جلو او نشسته و بعضی‌ها دایره می‌زنند و آواز می‌خوانند و می‌رقصند. در گذشته شب دزدی چهره‌ی عروس را با پارچه‌ی نازک یا تور می‌پوشاندند تا کسی چهره او را نبیند و به همین



دلیل این شب به شب دزدی معروف است. مدت عروسی در نقاط مختلف بین دو تا سه روز به طول می‌انجامد. در روزهای اولیه همه آشنایان جهت مهیا نمودن وسایل لازم و انجام کارهای ضروری در منزل داماد حضور می‌یابند.

ساخت

«خونچه یاسینی» محتوای لباس عروس و نقل و نبات و عود و مشک و غیره را اصطلاحاً «ساخت» می‌نامند. عصر شبی که عروس بطور رسمی شروع می‌شود عده‌ای از زنان فامیل و دوستان داماد در خانه او جمع و خونچه یاسینی محتوای وسایل مذکور را درحالی که روی آن با پارچه پوشانده اند دسته جمعی به خانه عروس می‌برند. سینی را معمولاً خواهر داماد روی سر می‌گذارد و زنان دیگر او را همراهی می‌کنند. در جریان انتقال ساخت به خانه عروس، نوازندگان محلی نیز شرکت می‌کنند. در همان حال درخانه عروس نیز عده‌ای از خویشاوندان و نزدیکان جمع می‌شوند و منتظر ورود ساخت می‌مانند همینکه صدای همراهان «ساخت» به گوش رسید به استقبال آمده و «ساخت» را تحویل می‌گیرند. در گذشته که چرخ خیاطی نبود پارچه‌های لباس عروس را به عده‌ای از زنان داوطلب تحویل می‌دادند تا با دست و سوزن بدوزند در این راستا دوختن «جانماز» و «سرمه‌دان» به عهده مشاطه (آرایشگر) بود.

حنابندان

مراسم حنابندان یک شب قبل از عروسی است و در این شب دست و پای عروس و داماد جداگانه با حنا نقش و نگار می‌شود. حنابندی دست و پای داماد بسیار ساده و معمولی و بدون هر گونه طرحی است. اما بر روی دست و پای عروس، تصاویر گل، پروانه و نقش و نگارهای دیگر زیبا می‌شود. برای این کار زمان زیادی صرف می‌شود. در اثنای حنابندی، زنان دف و دایره می‌زنند و می‌رقصند و آواز و باسنک مخصوص آن مراسم را می‌خوانند.



شب زفاف

شب زفاف در آخرین ساعات شب پس از وقت خوشی انجام می‌شود که معمولاً بین ساعات ۱۱ تا یک بامداد است به همراه داماد، خانواده، فامیل و عده‌ای از دوستان و نزدیکان داماد به سوی خانه عروس روانه می‌شوند. در منزل عروس ابتدا از داماد و همراهان با چای و شربت و شیرینی پذیرایی می‌شود آنگاه همراهان داماد از پدر عروس یا ولی او اجازه می‌طلبند که داماد را به حجله‌گاه نزد عروس ببرند و چون اجازه داده شد داماد را با ذکر صلوات نزد عروس می‌برند و مراسم‌های مربوط به حجله بران را انجام می‌دهند.

حجله‌گاه

حجله‌گاه در خانه پدر عروس می‌باشد. از این رو اطاقی را برای این منظور با فرش، گل، قاب، عکس، آینه، چراغهای رنگی، ساعت، دستمال رنگی، تور، زرورق و ساقه نخل به نحو بسیار زیبایی تزئین می‌کنند. حجله معمولاً یک هفته طول می‌کشد.

باورهای عامه در ازدواج

دختر و خواستگار

اگر دختری بختش گیر داشت و خواستگار برایش نمی‌آمد او را وسط رودخانه می‌بردند و دامنش را با قفل می‌بستند و کلید آن را به دست دختر می‌دادند و اولین دختری که از آن مسیر عبور می‌کرد قفل را باز می‌نمود، چند روز بعد خواستگار به سراغش می‌آمد به احتمال زیاد این عمل با برنامه ریزی قبلی صورت می‌گرفت یا اینکه همه به این باور رسیده بودند و رسم بود که اگر دختری را با چنین حالتی مشاهده می‌کردند که شوهر می‌خواهد و زمان به خانه ی بخت رفتنش فرا رسیده است کسانی که او را می‌دیدند برای دیگران تعریف می‌کردند و از میان آنها شاید کسی به خواستگاری او می‌آمد و این عمل را چون مردم با دلی صاف انجام می‌دادند و هیچ سوء نیتی نسبت به یکدیگر نداشتند خداوند نیز به آنها لطف نموده و گره گشای کار آنها می‌شد. از روش های دیگر برای بخت گشایی این بود که حنای کف پای عروس را به پای دختر بزرگ می‌مالیدند و همینطور حنای پای داماد را به پای پسر بزرگ که از ازدواجش گذشته بود و معتقد



بودند با این عمل تا چهل روز دختر بزرگ شوهر گیرش می آید. گاهی نیز دختری که عقد کرده بود. اگر دختر بزرگ شوهر نکرده را می دید (کرمند)^۱ به سرش می زد و با گفتن جمله « خاک تو سرت»، او را تحقیر می کرد و عقیده بر این بود که با تحقیر و کوچک شمردنش نامزد خواستگاری به سراغش می آید. پاره ای از مواقع، روز عروسی دختری که تازه می خواست به خانه بخت برود از او می خواست که قند یا شکلاتی را در دهان بگذارد و به آن دختر بخت بسته بدهد تا بخت و اقبالش باز شود. هنگامی نیز برای گشوده شدن بخت، دختر را به زیارت می بردند و از زیر چله خانه عبور می دادند در این مورد هم اعتقاد بر این بود که بخت دختر باز می شود و خواستگاری به سراغش می آید.

عقد

عده‌ای از مردم بلوچ در هرمزگان به مراسم عقد «کلچه» (kolče) می گویند که به خاطر شیرین بودن این عمل پسندیده و سنت پیامبر به این نام نامیده شده است؛ هنگامی که می خواهند خطبه عقد را شروع کنند، همه دکمه‌های لباس عروس و داماد را باز می کنند. اعتقاد بر این است که با این کار بخت عروس و داماد در جریان زندگی گشوده می ماند و هرگز گرهی در کار آن ها نمی افتد. در قدیم در هنگام اجرای صیغه عقد، مادر عروس چاقویی در دست می گرفت و مرتب آن را باز و بسته می کرد و بعد از مراسم عقد آن را نزد خود نگه می داشت تا شب زفاف که آن را باز می کرد و اعتقاد بر این بود که این کار سبب باز شدن بخت و خوشبختی عروس و داماد می شود. هرمزگانی‌ها معمولاً عصر پنج شنبه که مقارن با شب جمعه است را بهترین زمان برای عقد می دانستند. به عقدی که به صورت آشکار و با دعوت تعدادی از فامیل و آشنایان همراه باشد سرو صدا می گفتند و برای عقد ساعت خوش می کنند.

در هنگام خواندن صیغه‌ی عقد نباید کسی دست یا پایش را بر روی هم قرار دهد. چرا که این روی هم قرار گرفتن دست یا پا بر روی هم گره را به ذهن متبادر می کند و ممکن است در شروع زندگی جدید گره ایجاد کند. پرسش و گرفتن از داماد در مجلس و در میان جمع (جمع کاملاً

^۱ کرمند (karmand) = نوعی تحقیر کردن که معمولاً با دست انجام می شود و آن با دست به سر دیگری زدن است.



مردانه) و برای عروس در خفا صورت می‌گیرد. عقد و نکاح در ماه محرم و صفر را خوب نمی‌دانند. معمولاً بین مراسم عقد تا جشن عروسی فاصله می‌افتد که این فاصله ممکن است از یک ماه تا چند سال به طول بینجامد. در گذشته شب بعد از اذان مغرب مراسم عقد انجام می‌شد. و مشاطه (زن آرایشگر) عروس را آرایش می‌کرد و علاوه بر آن کارگردانی مراسم و تزئین حجله از وظایف مشاطه می‌باشد.

در مراسم عقد، عروس، لباس سبز بندری می‌پوشد که با پولک تزئین شده است. عروس و داماد کنار هم می‌نشینند و در حالیکه پارچه مستطیلی سبز رنگی را به سوی سر عروس و داماد نگه داشته‌اند بر سر آن دو قند می‌سایند که این دو زن نباید مطلقه یا شوهر مرده باشند.

قبل از عقد یا عروسی ابتدا نزد ملای محلی می‌روند و مشخص می‌کنند چه روزی برای عمل خیر مناسب است. در بعضی از روستاهای هرمزگان روز شنبه و یکشنبه هر هفته را عقد و عروسی نمی‌گیرند و این دو روز را متعلق به یهود و نصاری می‌دانند ولی در عوض جمعه را برای عقد و عروسی مناسب می‌دانند.

دعوت از مهمانان

چند روز مانده به عروسی دو یا سه زن که لباس محلی به رنگ سبز، سُرخ و یا نارنجی پوشیده و خود را آراسته کرده و عطر زده اند در حالیکه کاسه چینی حاوی نقل، نبات، شکلات، میخک و هل که به نخ هفت رنگ کشیده شده در دست دارند برای دعوت به درب منزل تک تک آشنایان می‌روند و به آنان از محتویات داخل کاسه تعارف می‌کنند. به این چند نفر زن در اصطلاح محلی زن گردون یا خندغ می‌گویند آنان پس از اتمام کارشان به خانه مادر داماد و عروس رفته و آن دو به پاس زحمتشان پارچه، شیرینی، لیس، و یا چادر به عنوان هدیه می‌گیرند. دعوت از اهالی در نقاط روستائی عموماً زبانی صورت می‌گیرد. این امر توسط نزدیکان عروس و داماد صورت می‌گیرد که یک زن و یک مرد وظیفه آن را عهده دار می‌گیرند مرسوم بوده که دعوت شونده به نشان قبول دعوت دهان خود را با یک نقل شیرین می‌کنند.



پخت غذا

در ایام قدیم مردها با الاغ برای جمع کردن هیزم به کوه یا صحرا می‌رفتند تا برای آشپزی اجاق درست کنند. وقتی مردها از کوه برمی‌گشتند چند زن که از نزدیکان داماد یا عروس بودند (مادر، خاله، عمه، خواهر، زن دایی، زن عمو و...) جلوی آن‌ها (پابازی) که نوعی رقص محلی است انجام می‌دادند و هر کدام از آن‌ها اگر می‌توانست بار هیزم را از دست مردان بیندازد آن مرد بازنده بود و مردها با ترکه چوب نباید بگذارند زنان بارشان را بر زمین بندازند. در صورت بازنده شدن باید جلوی زن‌ها برقصند یا به آن‌ها شیرینی و هدیه بدهند.

حمام و آرایش عروس

عروس را قبل از ظهر روز عروسی همراه مشاطه به حمام می‌برند حمام عروس در خانه انجام می‌شود برای این کار ابتدا محوطه مورد نظر برای حمام کردن عروس را با چاقو مشخص و خط می‌کشیدند که به اصطلاح محلی به آن «حصار» می‌گویند و بعد چهار گوشه‌ی حمام را شکر می‌ریزند و تخم مرغی را دور سر عروس می‌چرخانند و در مقابل درب حمام قرار می‌دهند عروس باید تخم مرغ‌ها را با پا بشکند و وارد حمام شود.

حمام داماد

داماد را که از شب قبل یا سحرگاه روز عروسی برای خوشرنگ نمودن چهره و بدن مقداری زردچوبه بر او مالیده و با پارچه سبزرنگی اصطلاحاً گورگیج (gowarglj) حمایل) نموده بودند، نزدیک نماز عصر سوار بر اسب یا شتر پشت سر شخص مورد احترام و معتبری از بزرگان آبادی که به وی پیش مرد می‌گویند، نشانده، با بوق و کرنا، به سوی یکی از چاه‌های آبادی می‌رفتند. قدری برگ درختی به ما «چوج» یا «توج» را زیر پای داماد برای گل نشدن خاک، با توجه به عطر دل انگیز برگ این درخت، و نداشتن خار یا شیره و ایجاد مزاحمتی مثل برگ برخی از درختان منطقه از جمله موز، می‌ریختند و اگر زمستان بود دیگی را هم برای گرم نمودن آب به همراه خویش می‌بردند.

حمام داماد معمولاً در زیارتگاه‌ها انجام می‌شود. داماد را سوار بر اسب یا شتر تزیین شده کرده،



پارچه سبزی بر سرش می افکنند. در این هنگام داماد همه دکمه های پیراهنش را باز می نمایند چون معتقدند اگر دکمه ها را ببندند بخت داماد نیز بسته می شود و پسر بچه کوچکی در جلویش می گذارند تا طبق اعتقاد فرزند اولشان پسر باشد.

داماد را به حمام می برند در حمام یک عدد تخم مرغ با سوزن می گذارند که داماد باید پای راست خود را روی سوزن بگذارد و تخم مرغ را بشکند شکستن تخم مرغ به این معناست که داماد اگر چه در حال عروسی و شادی است. اما از مرگ خود نیز غافل نیست زیرا اعتقاد بر این است انسان هنگامی که به دنیا می آید می میرد. در حمام یک داس و کمی خرما روغنی (نوعی شیرینی) می گذارند و نیز شیرینی بر سر درخت بی خار جهت استفاده ی جن ها می گذارند چون در غیر این صورت اعتقاد بر این است که اگر به جن ها شیرینی ندهند عروس یا داماد بیمار می شوند. در زمان عروسی و هفت روز بعد از آن اگر کسی کفش عروس و داماد را بپوشد آن ها بچه دار نمی شوند. در بدو ورود عروس و داماد به حمام باید تمام آب های حمام را خارج کرد چون ممکن است کسی از روی غرض آن آب ها را طلسم کرده باشد و این طلسم باعث می شود که بین عروس و داماد اختلاف پیش بیاید و آن ها همدیگر را نخواهند.

در زیارتگاه هر تکه ای از لباس های داماد که به او می پوشانند صلوات می فرستند. البسه ها شامل: شلوار، پیراهن، جوراب و کفش را اول لنگه راست و بعد لنگه چپ را به او می پوشانند. لباس ها و وسایلی داماد که در حمام از تن خود در آورده و همینطور ادگُلان و... او به کسی که داماد را حمام کرده می رسد داماد پس از حمام و پوشیدن لباس دو رکعت نماز را در زیارتگاه بجا می آورد. البته رسم است داماد در شب زفاف و پس از ورد به حجله نیز دو رکعت نماز بخواند. خواندن دو رکعت نماز در حجله به چند دلیل است، اول بخاطر شکر یزدان برای تشکر از به رسیدن وصال و آرزویش و دوم اینکه در طول زندگی هیچ گاه در خوشی ها خدا را فراموش نکند.

اعتقاد بر این است داماد در آن شب بر همه مهمانان محرم است. و بعد به منزل برمی گردند در طول مسیر در حالی که لوطی می نوازند بر سر داماد برنج، نقل و شیرینی می ریزند تا در نظر مردم و خانواده عروس شیرین شود و بهتر او را بپسندند پس از آن که به خانه رسیدند داماد از پدر و مادر خود حلالیت خواسته و به مهمانان اعم از زن و مرد دست می دهد و آنان نیز هدیه ای را به عنوان



شادباش یا پانداز به او می‌دهند.

مرسوم است که پس از حمام داماد را به زیارت امامزاده محل نیز می‌برند. غروب این روز داماد را در حیاط منزل برتختی نشانده و دعوت شدنگان هریک به دلخواه مبلغی پول که اصطلاحاً فضل یا سبا (sabbâ) یا پانداز گفته می‌شود و به وی می‌دهند. در راه بردن داماد به حمام لباس‌های کهنه او را که پاره می‌کنند. پس از استحمام داماد در زیارتگاه، هر تکه‌ای از لباس‌هایی که به او می‌پوشانند صلوات می‌فرستد. البسه‌ها شامل: شلوار، پیراهن، جوراب و کفش را اول لنگه راست و بعد لنگه چپ را به او می‌پوشانند. لباس‌ها و وسایلی داماد که در حمام از تن خود در آورده و همینطور ادگلان و... او به کسی که داماد را حمام کرده می‌رسد. داماد پس از حمام و پوشیدن لباس دو رکعت نماز را در زیارتگاه بجا می‌آورد و بعد به منزل برمی‌گردند در طول مسیر در حالی که لوطی می‌نوازد بر سر داماد برنج، نقل و شیرینی می‌ریزند تا در نظر مردم و خانواده عروس شیرین شود و بهتر او را بپسندند.

حنا نهادن به پای داماد و عروس

قبل از این که بخوانند عروس و داماد را حنا کنند در دهان آنان شکلات می‌گذارند. عروس و داماد مقداری از شکلات را خورده و باقی مانده آن را به پسر یا دختری که ازدواج نکرده‌اند و طبق باور عوام بخت آن‌ها بسته شده می‌دهند تا بخورد و بدین وسیله بختش باز شود. برای حنا کردن عروس یا داماد چند تن از اطرافیان آنان دستانشان را آرام می‌گیرند و آن‌ها را به طرف اتاقی که به همین منظور تدارک دیده شده هدایت می‌کنند و این عمل با صلوات همراه است. عروس یا داماد را روی تشکچه‌ای که با پارچه‌های زیبا تزئین شده می‌نشانند و پشت سر و زیر ساق دست و پای آن‌ها را متکا قرار می‌دهند و سپس دو زن همزمان مشغول بستن حنا به دست و پای عروس و داماد می‌شوند که این زنان باید ازدواج کرده باشند و زنی که از شوهر طلاق گرفته و یا بیش از یکبار ازدواج کرده و یا زن شوهر مرده هم نمی‌تواند حنای عروس و داماد را به دست و پای آن‌ها ببندد. عروس در هنگام حنا بستن باید لباس سبز رنگی را به تن کند سر و صورت او را نیز با دستمال سبز رنگی می‌پوشانند. عروس و داماد در طول مدت عروسی تا قبل از



حمام شب زفاف نمی توانند حمام کنند و همینطور لباس های خود را عوض نمایند چون طبق باور عوام خوییت ندارد و شاید به این خاطر است که فقط در شب آخر عروسی « زفاف » به سر وضعشان سامان دهند تا شب ازدواج زیباتر جلوه بنمایند.

پس از بستن حنا به دست و پای عروس و داماد، دست و پای حنا بسته شده را در دسمال سبزرنگی می پیچند و عروس و داماد نباید از جایشان حرکت کنند تا زمانی که حنا خشک شود و نقش و نگار آن به سوی دست و پای عروس و داماد بیفتد. بعد از حنابندان داماد کارد نقره ای را که در پارچه ای سبز پیچیده شده را بر کمر و همچنین قرآن را در سینه ی خود می بندد که خواهر داماد در شب زفاف به هنگام ورود به حجله آن ها را از کمر و سینه داماد باز می کند. رسم است که حنای پای عروس و داماد را هم به کسی نمی دهند. حنای اضافی را جمع می کنند و به صورت پنهان دور می ریزند.

بردن « خرج بار » که عبارت از اقلام لازم جهت پذیرائی به خانه عروس می باشد عموماً در روز اول صورت می گیرد. روز اول ودوم به حنابندان اختصاص داده می شود برای این امر با حضور همه آشنایان دوطرف در منازل عروس و داماد، بر دست و پای آن دو حنا می مالند. یکبار در روز اول حنا می مالند که به آن حنای دزدی گویند و بار دیگر در شب دوم که به آن فاش می نامند مراسم حنابندان عروس و داماد جداگانه صورت می گیرد. در گذشته در شب حنا دزدی چهره ی عروس را با پارچه ی نازک یا تور می پوشاندند تا کسی چهره ی او را نبیند و به همین دلیل این شب به شب دزدی معروف است

نشانه ها: (رنگ لباس عروس، محل عروسی)

تختی که برای داماد در خانه پدرش درست می کنند معمولاً متشکل از پارچه های سبز و قرمز و سفید است. امروزه جلو خانه ای که تخت داماد در آن بسته شده بوسیله ی شاخه های تر نخل، پارچه سبز و چراغ های چشمک زن تزئین می شود. در گذشته لباس داماد را رنگ سفید در نظر می گرفتند و امروزه پیراهن سفید، کت و شلوار سرمه ای و کراوات قرمز در نظر گرفته می شود. معمولاً در بعضی از نقاط شیعه نشینی کاردی را به کمر داماد در شب عروسی می زنند و همراه داماد حمل می شود. برای عروسی از زنان در خانه ی عروس و از مردان در خانه ی داماد پذیرائی و



دعوت بعمل می‌آید، زنان فامیل داماد نیز در خانه‌ی داماد دعوت می‌شوند که در ساختمانی جداگانه حضور می‌یابند.

در عروسی‌های سنتی عروس پس از بیرون آمدن از حمام لباس قرمز رنگی می‌پوشد. در این هنگام مهمانان به رقص و پایکوبی می‌پردازند. اتاقی را در خانه عروس با آینه و پارچه‌های زرباف آذین می‌بستند و تختخواب‌های قدیمی را در قسمتی از آن قرار داده و می‌آراستند گاهی مواقع در بین خانواده‌های ثروتمند و غنی بجز آینه و پارچه از اشرفی‌های طلا نیز برای تزئین حجله استفاده می‌کردند. داماد روز عروسی دستار سبزی به سر می‌گذارد و شال سبزی به صورتش می‌آویزد و بدین سان او را در کوچه‌ها می‌گردانند و هر وقت به در خانه‌ی بزرگان رسیدند، متوقف می‌شوند تا بزرگان با داماد احوال‌پرسی کنند.

رسیدن عروس به حجله

به شب زفاف شب یکجایی نیز می‌گویند و حجله نیز در بعضی از نقاط هرمزگان با نام تخت و چله شناخته شده است. وقتی عروس به در حجله رسید، داماد از جای برخاسته، سوره یس یا سوره مریم را خوانده و سه مرتبه دست بر روی قرآن کشیده و به صورت خود و بعد به صورت عروس می‌کشد و پارچه را از صورت عروس بالا می‌زند و بر صورتش دست می‌کشد، بعد از آن که داماد صورت عروس را باز کرد هدیه‌ای به او می‌دهد که با آن هدیه روگشانی گفته می‌شود، پس از روگشانی سه تن از محارم ترجیحاً سید یا برادر عروس، یا خواهر داماد، سرعروس و داماد را به هم می‌زنند که دو نفر از آن‌ها مرد و یک نفر باید زن باشد او باید ازدواج کرده باشد و از همسر خود نیز طلاق نگرفته باشد و مردها نیز نباید دو زنی باشند چون ممکن است در آینده داماد نیز دو زن بگیرد. بعد از صلوات مشاطه دستمزد می‌گیرد. رسم است که عروس را وارد حجله کرده و پهلوی داماد و در سمت چپ او می‌نشانند پاهای عروس و داماد را به هم جفت می‌کنند و معتقدند که در حجله پای عروس نباید جلوتر از داماد باشد چون در ادامه زندگی ممکن است عروس به داماد زبان درازی کند.



عصر شبی که باید زفاف واقع شود، داماد را یک قبای سبز می‌پوشانند و سوار اسب می‌کنند و در ده می‌گردانند. و در آن لحظه هر کس به پشت بام خود می‌رود و وقتی داماد زیر پای او رسید بر سر او نقل و آجیل و خرما و خوراکی می‌ریزند و بچه‌هایی که دنبال داماد راه افتاده‌اند برای خود جمع می‌کنند. شب، عروس و داماد را پهلوی هم می‌نشانند و زن‌ها دور ایشان حلقه می‌زنند و سرود می‌خوانند. در این مراسم حلوایی در دستان عروس قرار دارد که طبق اعتقادات محلی اگر زنی بچه دار نمی‌شود از این حلوا بخورد خداوند او را به آرزویش می‌رساند.

عروس بعد از ورود به حجله در کنار داماد قرار می‌گیرد و مادر داماد سر داماد و عروس را سه بار به هم می‌زد و تا سه روز کسی به جز خانواده عروس نمی‌توانست عروس را ببیند اما داماد صبح روز بعد برای عیادت از پدر و مادرش به خانه می‌رود تا آنها را دیده و در این سه روز وسیله‌ای بمانند عصای آهنی به دست داشت و بعد از سه روز اقوام و دوستان بدیدن عروس می‌آمدند. عروس و داماد تا سه روز در حجله می‌مانند. در طی این مدت مشاطه حوائج آنها را مهیا می‌سازد. در نقاطی که حجله گاه خانه داماد می‌باشد بر خلاف آنچه ذکر گردید عروس را به سمت خانه داماد می‌برند. بدین منظور، مشاطه به مدت هفت روز در منزل عروس بود و هر روز عروس را آرایش می‌کردند تا سه روز داماد حق بیرون رفتن از منزل را نداشت در شب سوم مادر داماد به دیدن عروس و داماد می‌رفت اما تا این مدت هیچ کس حتی مادر عروس حق رفتن به داخل حجله را نداشته است پس از آنکه مادر داماد آمد دیگر هر روز خانم‌ها برای دیدن حجله می‌رفتند و شب هفت عروس و بستگان او را دعوت می‌نموده و به این مراسم پاگشا می‌گفتند. رسم است که به هنگام ورد به حجله عروسی مقداری حلوا در دست می‌گیرد. عروس به محض رسیده به حجله، حلوا را به زنی می‌دهد تا میان دختران دم بخت پخش کند تا بدین گونه با خوردن آن حلوا بختشان باز شود و زود ازدواج نمایند. البته این رسم در این دوره به کلی متروک شده است. قبل از ورود داماد به حجله بر سر عروس پارچه سبز می‌اندازند تا نگاه کسی به او نیفتد و بعضی‌ها اسپند دود می‌کنند و معتقدند که اسپند عروس را از گزند چشم بد محفوظ می‌کند.

شب زفاف

به سینه‌ی داماد یک پارچه‌ی سبز رنگ که در آن قرآن نهاده شده بسته می‌شود و به کمر آن نیز



خنجر و هنگامی که شب زفاف فرا می‌رسد مقابل در حجله خواهر داماد قرآن و خنجر را از سینه و کمر داماد باز می‌کند و داماد خنجر را در سینی که شربت و گلاب جهت شست و شوی انگشتان عروس و داماد نهاده شده محکم بر زمین می‌گذارد تا عروس حساب دستش بیاید و یا به عبارتی گریه را در حجله کشته باشد.

خواهر داماد در بدو وارد به حجله، شصت پای عروس و داماد را در کنار یکدیگر می‌گذارد و با آب و گلاب و یا شربت در ظرفی می‌شوید و بعد در گوشه حجله می‌پاشد. بعد از آن دو نفر زن از محارم که باز می‌تواند یک نفر خواهر داماد باشد که در زندگی به خوشبختی رسیده باشد و یک نفر مرد از محارم که مرد دو زنی نباشد، زن طلاق نداده و یا همسر مرده نباشد، سر عروس و داماد را دوبار بهم نزدیک می‌کند و آرام به هم می‌زند که به این کار «سراسر» می‌گویند.

کنار در حجله پدر عروس برای داماد و بستگانش گوسفندی را قربانی می‌کند سپس داماد با سلام واحوالپرسی وارد اطاق می‌شود. عمو یا دایی عروس سر آن دو را سه بار بهم نزدیک کرده آنگاه حاضران صلوات می‌فرستند. اگر حجله خانه عروس باشد همه اقوام داماد می‌روند. جلوی پای عروس گوسفندی قربانی کرده او از روی خون قربانی می‌گذرد و وارد حجله می‌شود. اگر داماد بخواهد عروس را به خانه‌اش ببرد زنی جلوی عروس آینه و شمعدان نگاه می‌دارد.

هنگامیکه عروس به خانه داماد رسید پدر داماد گوسفندی جلوی پای او قربانی می‌کند. اطرافیان با صدای بلند داد می‌زنند «پاندا، پاندا» پدر داماد قول سفر حج، مشهد، خانه یا زمین را می‌دهد. هنگامیکه عروس وارد اطاق می‌شود مادر داماد مقداری حلوا به عروس می‌دهد که او آن را به سر در اطاق بزند.

داماد قدری از آن حلوا را در دهان عروس می‌گذارد و بقیه مهمان‌ها نیز از آن می‌خورند. مجدداً اطرافیان با صدای بلند داد می‌زنند «روگشا، روگشا» یعنی داماد پول یا کادویی به عروس بدهد تا چهره‌اش را ببیند. پس از کمی رقص و پایکوبی همه می‌روند و آن دو را برای ورود به حجله تنها می‌گذارند. زمانی که عروس و داماد را به طرف حجله می‌برند چادر سبزرنگی روی سر آن دو نگاه داشته و به طور مداوم چادر را بالا و پایین می‌برند. زنان دور آن دو حلقه زده و مولودی می‌خوانند. به این عمل در اصطلاح «حوارم بو» می‌گویند. زن مشاطه انگشت شصت پای عروس



وداماد را با گلاب می‌شوید به این کار «غسول» گفته و داماد پولی به او می‌دهد. در بین برخی از خانواده‌های سنتی، مراسم زفاف هنگام صبحگاه انجام می‌شود. صبح زود داماد از حجله خارج شده و به خانه پدرش می‌رود. پس از گذشت یکساعت چند نفر از اقوام داماد او را با طبل و دهل به حجله برمی‌گردانند. در گذشته، پس از به کام رسیدن داماد حاضرین که در پشت در اتاق حجله ایستاده‌اند به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

سراخوانی

بعد از هفت روز که عروس و داماد در حجله ماندند والدین آن‌ها به پیش ملای محلی می‌روند و روز خوش می‌کنند تا عروس و داماد به مهمانی «سراخوانی» و بعد از آن به منزل خودشان بروند. سراخوانی در منزل پدر داماد انجام می‌شود. در بدو ورود عروس و داماد برگ درخت موز را از در حیاط تا داخل خانه پهن می‌کنند و روی برگ موزها^۱ دو عدد تخم مرغ می‌گذارند که یکی را باید عروس پا بگذارد بشکند و دیگری را داماد. همچنین شیرینی می‌گذارند تا عروس بر آن پا گذاشته و قدم او خیر و شیرین باشد.

هفتاری و پیرمردی

دو نمونه از بازی‌ها و شیرین‌کاری‌هایی که در مراسم جشن شب عروسی به خصوص در گذشته انجام می‌شده، «هفتاری» و «پیرمردی» است. در «هفتاری»، دو نفر به صورت اشتراکی خود را شبیه حیوانی عجیب‌الخلقه می‌سازند که اصطلاحات به آن «هفتار» (کفتار) گفته می‌شود. بدن این حیوان را با انواع و اقسام پوشش‌ها، می‌پوشانند. روی سرش، گوش‌هایی بلند قرار می‌دهند و دهانی بسیار بزرگ برای آن در نظر می‌گیرند که جنس آن از تخته و پارچه است. نفر اول نقش سر و دو پای اول حیوان را بر عهده داشت و نفر دوم که خم شده کمر نفر جلو را گرفته بود. کمر و دو پای عقب حیوان محسوب می‌شد. و همه این‌ها در زیر پوششی مخصوص استتار می‌شد. این حیوان در میان عروسی می‌رقصید و حرکات موزون و بسیار هماهنگی چون نشستن و برخاستن و پریدن

^۱ در این هنگام این باسنک خوانده می‌شود: شوزن و شوزن رو برگ موزن... (شوز: سبز)



انجام می‌داد و اگر بچه‌یی را می‌دید دنبالش می‌کرد که علاوه بر ترساندن، موجب خندانیدن بچه نیز می‌شد. پیرمردی پس از هفتاری وارد جشن عروسی می‌شد که سفید پوشی بود، کمر بسته و ریش‌های سفید و بلندی داشت و معمولاً شکمی بزرگ برای او قرار می‌دادند و با یک چوب دست و گاه مهار یک بزغاله در دست، ضمن رقصیدن از تماشاچیان تقاضای پول یا خوراکی می‌کرد تا شکمش را پر کند. بدین منظور مدام دست به شکمش می‌کشید و تماشاچیان نیز گاه با پول واقعی و گاه خوراکی‌های شیطنت‌آمیز در بازی پیرمرد وارد می‌شدند. گاه نیز مردی در پوشش زنانه به این بازی اضافه می‌شد و تماشاچیان شاهد دلباختن پیرمرد به زن تازه وارد می‌شدند و مدتی نیز ناز زن و تمناهای پیرمرد اسباب خنده‌ی جمع می‌شد. پیرمرد هر چه را جمع کرده بود به زن می‌بخشید اما زن راضی نمی‌شد که البته همه‌ی اینها با نواختن ساز و نقاره همراه است. در پایان هم پیرمرد موفق می‌شد دل زن را به دست بیاورد و دست در دست از مراسم عروسی خارج می‌شدند.

قبل از این که داماد داخل خانه برود باید در جلوی خانه دو رکعت نماز بخواند و بعد به داخل می‌رود. در زمان نشستن دستمالی به نام «بر» که از عمان آورده می‌شد بر روی شانه می‌نهاد. بزرگان و سران قبیله بر روی یک بلندی می‌نشستند و خادمان نیز با قلیان و چای از آنها پذیرایی می‌نمودند. آنها نیز هر ۱۰ دقیقه یک بار برای شادی هر چه بیشتر مراسم چند فشنگ شلیک می‌کردند و یا پسران کدخداها به وسط جمعیت در حال رقص می‌آمدند و شروع به شلیک می‌کردند. در هنگام شلیک نیز افرادی که مشغول زدن دهل هستند به شدت بر سرعت زدن طبل خود می‌افزایند و رقاصان نیز بر سرعت رقص خود.

رفتن به منزل و زندگی مشترک عروس و داماد

پس از گذشت ۱۵ روز عروس را با اجازه پدرش به خانه داماد می‌برند. در بین مردم مرسوم است که با گذشت هفت یا هشت روز چند نفر از زنان فامیل داماد درحالی که لباس زری پوشیده‌اند با لهله و شادی و مولودی در بعضی نقاط استان قبل از اینکه داماد به دنبال عروس بیاید یکی از زنان اقوام عروس به درخانه تک تک اهالی محل رفته و آنان را برای این مراسم دعوت می‌کند. مادر عروس، داماد و دخترش را از زیر قرآن رد کرده و برایشان اسپند دود می‌دهد. پس از اینکه به خانه



پدر داماد رسیدند، عروس پای راستش را روی خون گوسفند قربانی شده می گذارد. این کار جهت رفع بلا انجام می گیرد. مادر داماد با شربت و شیرینی از مهمانها پذیرایی می کند. هنگامی که عروس و داماد در حجله رفتند به مدت سه شبانه روز، کسی بجز فامیل های نزدیک عروس حق ندارد سر بزند و وارد حجله شود. بطور کلی داماد بعد از سه شبانه روز می تواند از حجله خارج شود و به خانه قوم و خویشان برود ولی عروس چنین اجازه ای ندارد.

مراسم روز سوم پس از عروسی

مرسوم است که سه روز پس از عروسی مادر عروس، داماد، عروس و اقوام نزدیک داماد را برای ناهار یا شام دعوت نماید. پس از خوردن غذا مادر عروس به دخترش پول یا طلا هدیه داده و سایر اقوام پول و کادو به عروس هدیه می دهند.

مراسم فردای روز عروسی

در روز بعد از عروسی، صبح زود مادر عروس صبحانه مفصلی آماده کرده و به خانه داماد می فرستند. در بعد از ظهر این روز زنان اقوام به خانه داماد رفته و به عروس تبریک می گویند. این عده با چای، شربت و شیرینی پذیرایی شده، هر یک پول یا کادویی به عنوان هدیه به عروس می دهند و پس از دیدن عروس و رقص و بایکوبی هدایای خود را به عروس می دهند به این پول در «توگفته بیخی tokofebixi» نیز می گویند.

نتیجه گیری

باورهای سعد و نحس در آئین ازدواج استان هرمزگان دیده می شود که خود ارتباط خاص تمدنی بزرگ را نشان می دهد. در هرمزگان باورهای عامیانه زیادی در تمام مراحل آئین ازدواج وجود دارد که هنوز هم عده زیادی از مردم بدان پایبندند. و چون مردم با دلی صاف این اعمال درست یا غلط را انجام می دادند و خلوص نیت داشتند در کارشان موفق می شدند. رسم است که به هنگام ورد به حجله عروسی مقداری حلوا در دست می گیرد. عروس به محض رسیده به حجله، حلوا را به زنی می دهد تا میان دختران دم بخت پخش کند تا بدین گونه با خوردن آن حلوا بختشان باز شود و زود ازدواج نمایند.



در هرمزگان معمولاً، عروس را به خانه داماد نمی‌برند. بلکه داماد به خانه پدر عروس می‌آید. حجله گاه در خانه پدر عروس می‌باشد. از اینرو اطاقی را برای این منظور با فرش، گل قاب عکس، آینه، چراغ‌های رنگی، ساعت، دستمال رنگی، تور، زرورق و ساقه نخل به نحو بسیار زیبایی تزئین می‌کنند. هنگامیکه عروس و داماد به داخل حجله رفتند، زن مشاطه انگشت شصت پای آن دو را با گلاب می‌شوید. داماد نیز پارچه‌ای به اوبه عنوان خلعت می‌دهد. که هدیه دادن و هدیه گرفتن در اکثر قسمت‌های آئین ازدواج از جمع‌آوری هیزم تا روزهای بعد از زفاف ادامه دارد.

منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- بیهقی، حسینعلی، (۱۳۸۴)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه‌ی ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ذوالفقاری حسن، (۱۳۹۴)، باورهای عامیانه مردم ایران، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه.
- جاهودا، گوستاو، (۱۳۷۱)، روانشناسی خرافات، ترجمه محمد تقی براهنی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- سعیدی، سهراب، (۱۳۸۴)، آئین ازدواج در هرمزگان، قم، دارالتفسیر.
- هدایت، صادق، (۱۳۷۹) فرهنگ عامه مردم ایران، به کوشش جهانگیر هدایت، تهران، چشمه.
-، (۱۳۴۲)، نیرنگستان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

ب- مجلات و نشریات

- عسکر نژاد، منیر، (۱۳۸۴)، تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف به استناد ادبیات شاعران پارسی‌گو، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.